

## تحلیل درون‌مایه‌های اخلاقی در بهارستان جامی

نرگس تهوری\*

محمد بهنام‌فر\*\*

### چکیده

یکی از مهم‌ترین آثار اخلاقی قرن نهم هجری، بهارستان جامی است که به تقلید از گلستان سعدی، با نثری آمیخته به نظم نگاشته شده است. در این مقاله به «تحلیل درون‌مایه‌های اخلاقی در بهارستان» می‌پردازیم. روش این پژوهش تحلیلی - توصیفی است. نتایج به دست آمده در این تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد جامی در این اثر مبارزه با نفس و رذایلی چون دنیاپرستی و آزمندی است. وی می‌کوشد آدمیان را به سوی فضایلی چون جود و کرم، جوانمردی، قناعت، عبادت و بندگی درگاه حق ترغیب کند. جامی، در بیان مباحث اخلاقی، هدف نهایی و غایی انسان را تزکیه نفس و دوری از فساد و تباهی برای نیل به کمالات عالی و سرانجام تقرب به خدای یکتا می‌داند.

کلیدواژه‌ها: بهارستان، جامی، اخلاق، درون‌مایه‌های اخلاقی.

## مقدمه

زندگی کردن را به انسان می آموزد. برای روشن تر شدن موضوع از کتاب هایی همچون نهج الفصاحه، احیاء علوم الدین، اصول کافی، غرر الحکم و درالکلم آمدی بهره بردیم.

گفتنی است جامی بهارستان را برای تعلیم و تهذیب اخلاقی فرزندش سیدضیاءالدین یوسف تصنیف کرد. این کتاب ارزنده سراسر سخن از پند و اندرز و بیان نکات اخلاقی است. وی در این کتاب کوشید به اندازه توان، از بیان حکایات پرهیزد و به ذکر اشعار بسنده کند؛ زیرا اشعار در بردارنده محتوای حکایات است.

این مقاله درون مایه های اخلاقی بهارستان را حول دو محور فضایل و رذایل اخلاقی بررسی و تحلیل می کند. پیش از پرداختن به موضوع اصلی، به اختصار، اخلاق را تعریف می کنیم و به بیان دیدگاه صاحب نظران نامی این حوزه و نیز برخی مباحث مقدماتی می پردازیم.

## اخلاق و ضرورت آن

موضوعات اخلاقی از مهم ترین مباحث اصلی در ادبیات فارسی است؛ گرچه به طور دقیق، مشخص نیست نخستین اثر اخلاقی قبل از قرن چهارم چیست و آیا اثری تدوین شده است که در آن موضوعات اخلاقی بیان شود؟ شواهد نشان می دهند که آغاز نگارش رسایل اخلاقی به اواخر قرن پنجم و به تدوین اندرزنامه ها و پندنامه ها باز می گردد. منبع و الهام همه شعرا، و نویسندگان و بزرگان در بیان مسائل اخلاقی کتاب های مذهبی، بخصوص قرآن، حدیث،

با پیشرفت علم و صنعت، زندگی بشر نیز تغییر کرده و تحول شگفت انگیزی در همه شئون زندگی او پدید آمده است؛ بشر امروز، در مسیر شناخت خویش و وظایفی که در قبال هم نوع و برقراری روابط عاطفی با اجتماع انسانی دارد، غفلت می ورزد. مشکل جوامع امروز نبود معنویت و دور شدن از اخلاقی صحیح است. این بی توجهی نه تنها در کشورهای غربی، بلکه تا اندازه ای در کشورهای اسلامی نیز مشهود است؛ زیرا به جای آنکه این کشورها خود را با معیارهای دین منطبق سازند، می کوشند تعالیم دینی را با توجه به امیال خود تغییر دهند.

امروزه، بیشتر تحقیقاتی که در حوزه مسائل اخلاقی انجام می شود، یا بر اساس نظریه های اخلاقی در غرب است یا متأثر از کتاب های غربی. به سبب آنکه برای بررسی درون مایه های اخلاقی در آثار منشور جامی به ویژه بهارستان بجز کتاب هایی که در شرح و بیان آثار جامی منتشر شده است، پژوهش مستقل دیگری نیست، بر آن شدیم تا مشخص کنیم جامی در بررسی مضامین اخلاقی خود در بهارستان از چه شیوه هایی استفاده کرده و در طرح این مسائل از چه منابعی بهره برده است. با وجود اینکه جامی هیچ گونه تقسیم بندی مشخصی در مسائل اخلاقی انجام نداده است، نظریات او در فرهنگ ملی - اسلامی ما ریشه دارد؛ دیدگاه وی برگرفته از قرآن و احادیث و روایات اسلامی است او محور اخلاق را سیر روح و باطن انسان به سوی حق و وصول به قرب الهی می داند که باید مراتب آن رعایت شود تا به نتیجه مطلوب برسد؛ زیرا وجود اخلاق شایسته، هنر

قدرت انسان گفت‌وگو می‌کند. اخلاق عملی از بایدها و شایدها بحث می‌کند.

در اخلاق نظری انسان از تمام ابعاد، مادی و معنوی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و افعال او مورد بررسی قرار گرفته، مشخص می‌شود کدام یک از افعال و رفتار برای انسان خوب است و کدام بد. بعد از تحقیق و کنکاش فراوان در مورد اخلاق نظری و اخلاق عملی این نتیجه به دست می‌آید که در نهایت آنها با هم همساز بوده و انسان را در راه رسیدن به سعادت یاری می‌دهند.

#### اخلاق در قرآن و حدیث

مباحث اخلاقی از مهم‌ترین مباحث قرآنی و هدف اصلی انبیای الهی است. در اسلام سفارش فراوانی برای انجام اعمال همسو با اخلاق شده است و برای چگونه زیستن اوامر و نواهی مختلفی ارائه شده است. زندگی پیشوایان دینی نیز سراسر بیانگر همین مطلب است که آنها در همه‌جا به فضایل اخلاقی دعوت می‌کردند، و خود الگوی زنده و اسوه حسنه‌ای در این راه بودند. قرآن کریم هنگام بیان مقام والای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴)؛ راستی که تو را خوبی والا است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «هر کس از شما اخلاقش نیک‌تر، ایمانش بهتر است» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۲۴).

در حدیثی از امیرمؤمنان علی عَلِيٌّ می‌خوانیم: «اگر ما امید و ایمانی به بهشت، ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چراکه آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند» (مکارم

سخنان ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و دیگر بزرگان بوده است.

«اخلاق جمع خُلُق، خوی‌ها و جمع خَلْق به معنی خوی، طبع، مروت، دین و جِ خَلِيق به معنی خوشخوی آورده است» (دهخدا، ۱۳۷۷). خُلُق عبارت است از هیأتی راسخ در نفس که به سهولت مبدأ صدور افعال خیر یا شرگردد (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۸۱).

صاحب معراج السعاده می‌نویسد:

کدام علم، اشرف از علمی است که پست‌ترین موجودات را به اشرف کاینات می‌رساند؟ و به این جهت حکمای سلف، نام علم را به غیر از علم اخلاق اطلاق نمی‌کردند و به این سبب آن را «اکسیر اعظم» می‌نامیدند (نراقی، ۱۳۴۸، ص ۲۴).

زندگی بدون اخلاق و در چارچوب قانون، خشک و شکننده است. چنانچه در محیط خانوادگی قرار باشد همه با مقررات و قوانین رفتار کنند، دیگر محیط زندگی سخت و دشوار خواهد بود؛ درحالی‌که اگر اخلاق ضمیمه قانون شود، زندگی آرام‌بخش و لذت‌بار خواهد بود. اخلاق بالاترین سرمایه و دارایی است که از همه دارایی‌های افراد باارزش‌تر و ارجمندتر است و خوشبختی عمومی و احترام انسانی را در پی دارد. فضل و دانش وقتی ارزش می‌یابد که با اخلاق قرین شود؛ پس باید علم و دانش همراه با اخلاق نیکو باشد.

اسمایلز (Ismails) عقیده دارد که «ایجاد اخلاق عالی وراقی بدون سعی و تحمل ریاضت میسر نمی‌شود» (اسمایلز، ۱۳۴۶، ص ۱۹).

عالمان اخلاق، این علم را به دو شاخه تقسیم کرده‌اند. اخلاق عملی که درباره افعال مورد اختیار و

شیرازی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۸).

امام صادق علیه السلام فرمود: «حَلَقَ نَيْكُوگَنَاهُ رَا آبِ كَنْد، چنان‌که خورشیدیخ را آب می‌کند» (کلینی، بی‌تا، ص ۱۵۷).

### رابطه اخلاق و ادبیات

یکی از مزایای معنوی شعر و نثر گذشته فارسی، فراوانی نصایح اخلاقی و رهنمودهای ارزشمندی است که شاعران و نویسندگان در زمینه وظایف فردی و اجتماعی انسان ارائه کرده‌اند. شاعر واقعی متعهد که ادبِ نفس در او پرورده شده است، همیشه در برابر خدا و خلق او، احساس مسئولیت می‌کند و رسالت او چیزی جز نشر فضایل و مبارزه با ناپاکی‌ها نخواهد بود (رزمجو، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴).

اگر یک منتقد ادبی در بررسی یک اثر فقط فضایل و رذایل را مورد توجه قرار دهد و به زیبایی‌های هنری آن توجه نکند، کار او ناقص خواهد بود. از این رو، باید با دیدی باز به ادبیات نگاه کرد؛ زیرا «ممکن است مفاهیم ظاهراً ضد اخلاقی در یک اثر به گونه‌ای در خدمت اخلاق قرار گرفته باشد» (امامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰).

معمولاً در بسیاری از آثار ادبی، همیشه سخن بر سر ارزش‌هاست و در آنها تقابل حق و باطل، جوانمردی و خیانت مشهود است. پس غرض اصلی شعرا و نویسندگان در آثارشان، ترویج و اشاعه اصول اخلاقی و دینی و یادآوری آنهاست.

### جایگاه بهارستان در ادب و اخلاق

از مهم‌ترین آثار منشور جامی کتاب بهارستان است که به‌عنوان یکی از برترین آفریده‌های ذهن شاعر،

در بردارنده اعتقادات و افکار اوست. آنچه در این کتاب از همه بیشتر جلوه می‌کند، مضامین اخلاقی، حکم و اندرزهای آن است. جامی در میان شعرای فارسی‌زبان نهم، یگانه شاعر زمان خویش است که پی به ارزش شعر برد و آن را در وصف شاهان و امرا و شراب و زن و معشوقه به کار نبرد. وی صفات اخلاقی‌ای چون صبر و بردباری، قناعت، خوش خلقی، مبارزه با هواهای نفسانی، دوری از ریا و غرور، تلاش و کوشش، پاک‌دامنی و عفت را می‌ستاید. جامی دنیا را جای خوبی و بدی می‌داند و به ما توصیه می‌کند، اگر عامل خیر نیستیم، دست‌کم اقدام به شر ننماییم. چنان‌که وی از زبان عمیل بن ابی‌طالب می‌گوید:

صَدَقْتُ وَقُلْتُ حَقًّا غَيْرَ آئِي

أَرَى أَنْ لَا أَرَاكَ وَلَا تَرَانِي

وَلَسْتُ أَقُولُ سُوءًا فِي صَدِيقِ

وَ لَكِنِّي أَصْدُ إِذَا جَفَانِي

یعنی: چون کریم از دوست برنجد باید که گنج مفارقت گیرد و به کوی مهاجرت گراید نه آنکه به بدی میان بندد و به بدگویی زبان گشاید (جامی، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

اکنون به بررسی مضامین اخلاقی بهارستان جامی اعم از فضیلت‌ها، بایدها و آنچه هر مسلمان و مؤمن باید انجام دهد و نیز نبایدها و رذایل که منجر به شقاوت ابدی می‌شود، ذیل دو عنوان فضایل و منجیات، رذایل و مهلکات اشاره می‌کنیم.

### فضایل و منجیات

آن دسته صفاتی است که به انسان شخصیت انسانی

جامی در روضهٔ دوم بهارستان با تأکید بر بخشندگی و کرامت، معتقد است عاقلان افرادی‌اند که از بذل مال خویش به زبردستان دریغ نمی‌ورزند و چون بزرگواران خوی بخشندگی دارند. پس کسانی که بخشش را پیشهٔ خود نمی‌سازند اموالشان پس از مرگ باعث ایجاد کدورت و دشمنی‌ها می‌شود. خردمندان کریم مال بر دوستان شمارند و بی‌خردان لئیم از برای دشمنان بگذارند.

هرچه آمده به دست مرد کریم

همه در پای دوستان افشانند

و آنچه اندوخت سفله طبع لئیم

بعد مرگ از برای دشمن ماند

(جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۸).

چنان‌که ابن‌یمین در این باره می‌گوید:

مرد آن باشد که بخشد سیم و زر در زندگی

سیم و زر سودی ندارد آن زمان کو مرد مُرد

(ابن‌یمین، ۱۳۴۴، ص ۳۷۲، بیت ۷۷۲۵).

جامی دستیابی به هرگونه سعادت و بزرگی را در سایهٔ بخشندگی و کرم می‌داند. در نظر او کریم و بخشندهٔ واقعی مانند درخت است که برای ثمره‌دادنش هیچ‌گونه توقعی ندارد؛ زیرا کرم و بخششی که برای ثناگویی و پاداش باشد، تجارت است.

جامی در روضهٔ چهارم در وصف میوه‌بخشی درختان باغستان جود و کرم و شکوفه‌ریزی‌شان به بذل دینار و درهم چنین آورده است: جود، بخشیدن چیزی است بایستنی، بی‌ملاحظهٔ غرضی و مطالبهٔ عوضی؛ اگرچه آن غرض یا عوض ثنای جمیل یا ثواب جزیل باشد.

می‌بخشد و او را به کمال می‌رساند. از دیدگاه قرآن، انسان موجودی دو بُعدی است؛ بُعدی فرشته و بُعد دیگر شیطان؛ هریک از این دو بُعد می‌تواند سیر نزولی یا صعودی داشته باشد. خداوند همراه پیامبران، عقل را پیامبر وجودی انسان قرار داد تا راه درست و خطا را به او نشان دهند. خداوند از بشر تخلُّق به اخلاق خود را می‌خواهد.

معیارهای اخلاقی که اسلام در تشخیص و تمایز نیکوکار از بدکار ارائه می‌کند، به فضایل اخلاقی معروف است؛ بنابراین، به اختصار می‌کوشیم برخی از این فضایل را بررسی کنیم.

#### بخشش، کرم، جود و سخا

از جمله صفاتی‌اند که قرآن کریم، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، عالمان دین، شاعران و نویسندگان بسیار بدان پرداخته‌اند.

قرآن کریم می‌گوید: «... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن نه دادوستدی و نه دوستی و شفاعتی است» (بقره: ۲۵۲).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «بهشت خانهٔ سخاوتمندان است» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۲۰۵).

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۴، ح ۵۳). نقطهٔ مقابل بخل، سخاوت است و آن از ثمرهٔ زهد و بی‌توجهی به دنیا و از برترین امور اخلاقی است که صاحب آن نزد دیگران پسندیده است.

کیست کریم آن که نه بهر جزاست  
هر کرمی کاید ازو در وجود  
آن که بود بهر ثنا و ثواب  
بیع و شری گیر نه احسان وجود  
(جامی، ۱۳۷۸، ص ۵۳).

راه صعود و عزت و بزرگواری در گرو کرم و  
بخشش است؛ بخششی که در راه خدا باشد،  
همچون نردبانی برای رسیدن به درجات عالی است.  
جامی نیز عقیده دارد کرم و بخششی که برای کسب  
شهرت و آوازه باشد از محدوده انسانیت دور است.  
کرمی در خور ستایش است که ظاهری و برای کسب  
شهرت و آوازه نباشد.  
هر که مقصودش از کرم آن است  
که برآرد به عالم آوازه  
باشد از مصر جود و شهر کرم  
خانه او برون دروازه  
(همان).

انسانی که زندگی دنیوی در نظر او بی ارزش است  
و همه جهان را متعلق به ذات باری تعالی می داند،  
هیچ چیز را در انحصار خود نمی بیند؛ پس، خواهد  
توانست همه ثروتش را در راه نیازمندان و دستگیری  
از خلق ببخشد.  
اگر به دست کریم اوفتد جهان یکسر  
جهان چه باشد صدبار از جهان هم بیش  
چرا شود دل درویش ریش از آن حسرت  
چو هست کیسه جودش خزینه درویش  
(همان، ص ۵۶).

جامی نوع و شیوه بخشش را مهم می داند. کسی  
که سرمایه فراوانی دارد و آن را می بخشد کار مهمی

نکرده است، بلکه اگر تهیدست چیزی ببخشد،  
ارزش کارش بیشتر خواهد بود. او بخشش نیم نان  
فقیر را ارزنده تر از بخشش آن پادشاهی می داند که  
نصف خزانه اش را می بخشد.  
چون گدایی که نیم نان دارد  
به تمامی دهد خزانه خویش  
بیشتر ز آن بود که شاه جهان  
بدهد نیمی از خزانه خویش  
(همان، ص ۶۰).

ناصر خسرو بخشش امیرمؤمنان علیه السلام در رکوع را  
بسیار بالاتر از بخشش حاتم طایی می داند.  
آنچه علی داد در رکوع فزون بود  
ز آنکه به عمری بداد حاتم طایی  
(ناصر خسرو، ۱۳۳۹، ص ۴۱، بیت ۹۲).

غزالی در احیاء علوم الدین می نویسد: «پیامبر  
اسلام صلی الله علیه و آله سخی ترین مردمان بود. درم و دینار  
نزدیک او شبی نماندی، و اگر افزون آمدی و کسی  
نیافتی که بدو دهد و شب درآمدی، به خانه خود  
نیامدی تا شب آن را به کسی رساندی» (غزالی،  
۱۳۸۴، ص ۷۷۵).

جامی نیز عقیده دارد، یکی از وظایف افراد  
جامعه ترویج جود و کرم است و انسان باید به هر  
بهانه ای بذل و بخشش کند تا بدین وسیله گرفتاری و  
مشکلات افراد درمانده برطرف گردد.  
کیست دانی کریم آن که زبند  
نیست آگه خزانه درمش  
هرچه آید برو چه جدّ و چه هزل  
همه گردد بهانه کرمش  
(جامی، ۱۳۷۸، ص ۷۷).

### تواضع

ریشه هر شرافت ارزنده و بلندمرتبه‌ای است. تواضع آن است که برای خدا باشد. هرکس برای خدا تواضع کند، خدا او را بر بندگانش برتری دهد. شرافت کامل و حقیقی جز به کسی که در برابر ذات حق تواضع کند، نخواهد رسید.

عزالدین کاشانی می‌گوید: «تواضع عبارت است از وضع نفس خود با حق در مقام عبودیت و با خلق در مقام انصاف» (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲). خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار» (اسراء: ۳۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تواضع مایه رفعت است. تواضع کنید تا خدا شما را رفعت بخشد» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «میوه تواضع، دوستی مردم است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۳). در زمان جامی، پرهیزگاری و عدالت در جامعه کم‌رنگ شده بود. نادانی و بی‌خردی ارزش شمرده می‌شد و کبر و منیت رواج یافته بود. جامی از اینکه ضدارزش‌ها جانشین ارزش‌ها شده‌اند، انتقاد می‌کرد. از دیدگاه او، که برگرفته از تعالیم قرآن و عترت است، داشتن تواضع و فروتنی باعث محبوبیت فرد در میان مردم می‌گردد به گونه‌ای که مردم به صدق و صفای او به واسطه تواضعش ایمان می‌آورند و همه نیکی‌ها و خیرها در خانه او جمع می‌شود، چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فروتنی باعث انتشار فضایل انسان متواضع در میان مردم می‌شود» (محمدی‌ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۴۰۵).

جمع است خیرها همه در خانه‌ای و نیست آن خانه را کلید به غیر از فروتنی شرها بدین قیاس به یک خانه است جمع و آن را کلید نیست به جز مایی و منی (جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

### جوانمردی

جوانمردی در اصطلاح عارفان، ایثار است که اول درجه آن، ایثار به جاه، و بالاترین مرتبه آن ایثار به نفس است. سلمی گوید ایثار آن است که: «خود را کوچک شمرد و دیگران بزرگ داری و حرمت نهی؛ از لغزش برادران درگذری» (سجادی، ۱۳۸۳، ص ۶۱۸). قرآن در این زمینه آورده است: «هرچند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هرکس از خست نفس خود مصون ماند، ایشان‌اند که رستگاران‌اند» (حشر: ۹).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «از برترین انتخاب‌ها آن است که آدمی خود را به زیور ایثار بیاراید» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹).

در کیمیای سعادت آمده است: «موسی گفت: یا رب! منزلت محمد صلی الله علیه و آله فرا من نمای. گفت: طاقت آن نداری، و لکن از درجات وی یکی فرا تو نمایم. چون فرمانمود، بیم آن بود که از نور و عظمت آن مدهوش شود. گفت: بار خدایا! این به چه یافت؟ گفت: به ایثار» (غزالی، ۲۵۳۵، ص ۵۴۶).

بحث دیگر اخلاقی مطرح شده از دیدگاه جامی گلایه از کمی تعداد انسان‌های خوب نسبت به انسان‌های بد می‌باشد. دگرگونی خوبی‌ها و رواج زشتی‌ها در مقابل آن، و اینکه مردم جز مکر و حيله و نیرنگ نسبت به هم‌نوعان نمی‌اندیشند تا جایی که

هدف اصلی از خلقت انسان طاعت خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: «در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند] «خدا را بپرستید و از طاغوت پرهیزید» (نحل: ۳۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بهترین عبادت‌ها آن است که پنهان باشد» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۱۴۸).

بندگان به اقتضای درک و شناخت خود، به گونه‌هایی متفاوت پروردگارش را می‌پرستند. عبادت و بندگی خالصانه و خاشعانه در درگاه احدیت، انسان را از گرفتار شدن به دام‌های شیطانی و هواهای نفسانی که زمینه ظهور و رشد دورویی است، می‌رهاند.

جامی در کتاب بهارستان بارها انسان‌ها را به عبادت و سپاسگزاری خداوند سفارش کرده است. او در ضمن مطلبی اظهار می‌کند که انسان باید تقدیر الهی را بپذیرد؛ در غیر این صورت، از بندگی و خداوند سرپیچی کرده است. ضایع مگردان آنچه از تو طلب کفایت آن کرده‌اند و آن انقیاد احکام الهی است از اوامر و نواهی؛

قسمت رزق ز ازل کرده‌اند

چند پی رزق پراکندگی

فایده زندگی بندگیست

سرمکش از قاعده بندگی

(جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۵).

از دیدگاه جامی، بنده واقعی کسی است که خدا را به طمع رسیدن به بهشت دوست نداشته باشد، بلکه از طاعت و بندگی سپری سازد تا آرزوها بر او چیره نشوند. چنان‌که شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام در این باره می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هر چیز کم بها و بی ارزش در نظر مردم عامه خطیر و ارزشمند گردیده در چنین شرایطی وی جوانمرد واقعی را کسی می‌داند که از خطا و اشتباه دیگران درگذرد.

جوانمردی دو چیزست ای جوانمرد

به سویم گوش نه تا گویمت راست

یکی آن کز رفیقان در گذاری

اگر هر لحظه بینی صد کم و کاست

(جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

جوانمرد واقعی کسی است که کینه جوئی نمی‌کند؛ حتی با کسی که در حق او بدی کرده است، به نیکی رفتار می‌کند.

جوانمردا جوانمردی بیاموز

زمردان جهان مردی بیاموز

درون از کین کین جویان نگه‌دار

زبان از طعن بدگویان نگه‌دار

(همان، ص ۵۸).

جامی نهایت جوانمردی را در این می‌داند که هنگام نیاز، شخص جان خود را در راه نجات دیگری از دست دهد و ایثار کند.

به سیم و زر جوانمردی توان کرد

خوش آنکس کو جوانمردی به جان کرد

به جان چون احتیاج یار بشناخت

حیات خود فدای جان او ساخت

(همان).

### عبادت و بندگی درگاه حق

عبادت و بندگی درگاه حق یکی از برترین مقام‌های نیکان و از مهم‌ترین توشه مسافران به عالم نور است و سبب دفع بلا و باعث افزونی نعمت‌ها می‌شود؛



فضیلت انسان را به بدی‌ها و رذایل اخلاقی سوق می‌دهد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «به قناعت خو کنید؛ زیرا قناعت مالی است که تمام‌شدنی نیست» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۴۲).

قناعت صفتی فاضله و اخلاقی حسنه است که همه فضایل به آن منوط است. قناعت مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند و وسیله سعادت و رستگاری اوست.

جامی در حکایتی انسان قانع را از حرص و طمع دور می‌داند و دوری از آن را موجب حفظ آبرو و زودده شدن حرص و آز از درونش می‌شمرد. این سخن او اشاره‌ای است به این حدیث امیرمؤمنان علیه السلام که می‌فرمایند: بهترین مؤمنان قانع‌ترین آنهاست، و بدکردارترین افراد طمع‌کاران‌اند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ح ۲۲۹).

«قناعت از حرص و طمع دورست و قانع از حرص طامع نفور.

در هر دلی که عزّ قناعت نهاد پای از هر چه بود حرص و طمع را بیست دست هرجا که عرضه کرد قناعت متاع خویش بازار حرص و معرکه‌آز را شکست (جامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶).

جامی قناعت را یکی از مزایای اخلاقی می‌داند که انسان را از جهان بی‌نیاز می‌کند. او در روضه هفتم بهارستان به نقل از سلمان ساوجی در قطعه‌ای خواری را زاییده طمع، و قناعت را مایه عزت می‌داند.

عزیز من در درویشی و قناعت زن که خواری از طمع و عزت از قناعت زاد اگر بلغزد پای توانگر سهل‌ست سعادت سردرویشی و قناعت باد (همان، ص ۱۰۴).

در پاسخ عایشه که از او پرسید: «آخر تو دیگر چرا این قدر عبادت می‌کنی؟ خداوند که به تو تأمین داده است، فرمود: آیا همه عبادت‌ها باید فقط برای ترس از جهنم و رسیدن به بهشت باشد؟ آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۳۰).

جانا زدر تو دور نتوانم بود قانع به بهشت و حور نتوانم بود سر بر در تو به حکم عشقم نه به مزد

زین درچه کنم صبور نتوانم بود (جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۱).

در باور جامی تقرب و نزدیکی به خدا به ادعا نیست، بلکه طاعت حق باید با یقین و اطمینان خاطر صورت گیرد.

هر که گوید که به آن جان جهان نزدیکم باشد آن دعوی نزدیکی او از دوری و آن‌که گوید که از دورم، آن دوری او هست در پرده نزدیکی او مستوری (همان، ص ۳۳).

دعوت پیام‌آوران الهی به عبودیت الله، از اساسی‌ترین اصلاحات است. تلاش اخلاقی برای این بود که با گشودن راه بندگی خدا و نفی هر معبودی جز او، انسان‌ها را به سوی تربیت اخلاقی سوق دهند.

#### قناعت

قناعت که بزرگ‌ترین دستاویز برای خشنودی تقدیر الهی است، پایه و اساس خوشبختی و سعادت شمرده می‌شود. انسان قانع همیشه احساس بی‌نیازی می‌کند. با این احساس او موفق و گشاده‌روست. نبود این

صابران قرار نمی‌گرفت، تفاوت آنان که از خون جگر وضو ساختند و به سوی کعبه جانان به نماز ایستادند با اینان که گرد از آینه دل نستردند و در حریم خاک نشستند و هم‌نفس دیو نفس محصور در حیات مادی شدند، بر ملا نمی‌شد.

جامی برای اینکه بهتر زشتی و پستی آرزو و هوس را به خواننده‌اش منتقل کند، با استفاده از صور خیال و خلق تصاویر بدیع این آفت‌های ویرانگر انسانی را به افعی و اژدهایی که با صفاتی چون کینه و دشمنی و گمراهی همراه است، یاد می‌کند. او برای مبارزه با نفس توصیه‌های حکیمانه‌ای دارد و خبث نفس را به افعی‌ای حلقه‌زده تشبیه می‌کند که در لابه‌لای بوته‌های خاری پنهان است و شتر با دیدن او از خوردن خار بن چشم می‌پوشد. مولوی در این باره می‌گوید:

مادرِ بُتها بت نفس شماس  
زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست  
(مولوی، ۱۳۸۸، دفتر اول، ص ۳۳).

گر از لئیم بترسد کریم، نیست عجب  
زخُبث، نه از پشم و استخوان ترسد  
کسی که پا نهد در میان خاکستر

مقرر است که از آتش نهان ترسد  
(جامی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳-۱۱۴).

جامی معتقد است که انسان خردمند و عاقل  
هیچ‌گاه کاری موافق با هواهای نفسانی نمی‌کند.

گر سفیهی به حکم نفس و هوا  
نه به رفق خرد کند کاری  
بر تو نفس و هوا چو غالب نیست

جز به راه خرد مرو باری  
(همان، ص ۵۲).

پس راه رسیدن به همه آرزوها و خواسته‌ها به دست آوردن قناعت است؛ زیرا بدون قناعت هر اندازه انسان مال و ثروت داشته باشد، باز هم آرزوهای دست‌نیافتنی بسیاری خواهد داشت که سبب گرفتاری او می‌شود.

گر شور و شری هست حریمان جهان را  
خرم دل قانع که ز هر شور و شری رست  
در عزّ قناعت همه روح آمد و راحت  
در حرص فرو نیست اگر درد سری هست  
(همان، ص ۱۱۲).

#### مبارزه با نفس

انسان در مقام «خلیفه‌اللهی» باید برای رسیدن به کمال در مسیر مستقیم حرکت کند. نفس انسان در مسیر تزکیه و تعالی قرار نگیرد و در مرحله پست متوقف بماند، آرامش انسان از میان خواهد رفت و وسوسه‌های شیطانی سد راه حیات مادی او خواهد بود. پس انسان باید با کوشش، اراده و اختیاری که خداوند به او بخشیده است، نفس خود را با دو عامل معنوی؛ یعنی ایمان به خدا و تزکیه نفس در مسیر تعالی قرار دهد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چراکه نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند؛ زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است» (یوسف: ۵۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بهترین جهاد آن است که انسان با نفس و هوس خود پیکار کند» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۷۶).

اگر مسئله مبارزه با نفس نبود، سنگ از درّ باز شناخته نمی‌شد و قبای عافیت عشق بر دوش

را هدف بشمارد و آن را وسیله رشد و کمال بداند و زمینه‌ساز خدمت و سعادت قرار دهد، از دام دنیاپرستی رها می‌شود و برایش دنیای ستوده در برابر دنیای نکوهیده پدید می‌آید.

در مذمت بی‌وفایی دنیا و سرزنش دوستداران آن در منابع اسلامی اعم از قرآن کریم و سخنان پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام آیات و روایات فراوانی هست که تأمل و تدبر در این سخنان می‌تواند بی‌ارزش بودن و پستی دنیا و سفاهت دنیاپرستان را به ما گوشزد کند: «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند» (عنکبوت: ۶۴). پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرکس حرمت آخرت خواهد زینت دنیا رها کند» (پاینده، ۱۳۶۶، ص ۵۸۸). امیرمؤمنان علی علیهم السلام می‌فرماید: «محبت دنیا سر هر خطایی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۶). ظاهر دنیا آراسته، ولی باطن آن زشت است؛ در مثل به پیرزن بزک‌کرده‌ای می‌ماند که مردم را با ظاهر خود فریفته است. اگر از باطنش آگاه شوند و پرده از چهره‌اش کنار رود زشتی‌های او برای مردم آشکار شود، از پیروی او پشیمان و شرمنده شوند. حرص ورزیدن به دنیا یکی از صفات ناپسند و از موانع زهدورزی است. مهم‌ترین عوامل آزمندی نیز فراموش کردن مرگ و محبت به دنیا است. انوری در فرهنگ امثال سخن می‌گوید: دنیا مثل الاکلنگ بهلول می‌ماند، هر سرش بنشیننی آن سرش بلند می‌شود؛ دنیا طلبیدم و به جایی نرسیدیم

آیا چه شود آخرت ناطلبیده؟  
(انوری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۲۷).

انسان کامل پهلوانی مبارز است که همه توانایی خود را برای رویارویی با نفس اماره به کار گرفته، با نور عشق به خداوند بر نفس چیره می‌شود و با حکمت و دانایی خویش گشاینده زنجیر آرزو و هوس می‌گردد؛ بنابراین، در این جنگ کسی پیروز است که از تعلقات مادی وارسته و به صفات باطن رسیده باشد.

#### ردایل اخلاقی

ردایل اخلاقی صفت‌های ناپسندی است که موجب سقوط انسان از بلندای انسانیت به دره شقاوت می‌گردد. هدف اصلی انبیای الهی هدایت و راهنمایی انسان به سوی فضایل و دوری از ردایل و تاریکی‌هاست. نکوهیده حجاب‌هایی‌اند که مانع درک انسان از معارف الهی می‌شوند و قلب را مأمن گناهان می‌سازند. این اخلاق زشت بر اثر نسیان و غفلت از خداوند باری تعالی پدید می‌آید.

جامی بزرگ‌ترین شاعر قرن نهم به پشتوانه اندیشه‌های مذهبی خود در سایه ایمان به خدای مهربان به نکوهش ردیلت‌های اخلاقی همچون طمع، حسد، دنیاپرستی می‌پردازد تا بدین وسیله گامی در جهت اصلاح جامعه برداشته باشد.

#### دنیاپرستی

دنیاپرستی و دنیا‌داری ریشه و اساس بیشتر زشتی‌ها و بدی‌هاست. دوستی دنیا منشأ بیشتر گناهان و معاصی است. اگر انسان با هر امری از امور عالم، چه مادی و چه معنوی، رابطه‌ای درست برقرار کند و زندگی این جهان، قدرت، ریاست و هرگونه امکانی

در روایات اسلامی، دنیا به مار تشبیه شده است؛ زیرا، مال دنیا چون سمّ مار طالبانش را هلاک می‌کند. در این زمینه روایتی از مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام نقل گردیده است که می‌فرماید: «دنایای حرام چون مار سمّی است، پوست آن نرم است، ولی سم کشنده در درون دارد، نادان فریب‌خورده به آن می‌گراید، و هوشمند عاقل از آن دوری می‌گزیند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ح ۱۱۹).

چنان‌که جامی در این زمینه می‌گوید:  
غره مشو به آنکه جهانت عزیز کرد  
ای بس عزیز را که جهان کرد زود خوار  
مارست این جهان و جهان‌جوی مارگیر

وز مارگیر مار برآرد گهی دمار  
(جامی، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

دوستی مال دنیا همواره یکی از علت‌های اصلی دنیاپرستی در جوامع گذشته و کنونی است. داستان‌ها و حکایت‌های فراوانی در کتاب‌های دینی و غیردینی در این باره آمده است که یکی از آنها داستان قارون است؛ خداوند او را با همه اموالش نابود ساخت.

جامی نیز در حکمتی از زبان حکما بیان می‌کند که به مال دنیا مغرور مشو اگرچه بسیار بود؛ زیرا که عاقبت پایمال حوادث روزگار شود.

مغرور مشو به مال چون بی‌خبران  
زیرا که بود مال چو ابرگذران  
ابرگذران اگرچه گوهر بارد  
ابرگذران اگرچه گوهر بارد  
(همان، ص ۳۹).

جامی دنیا را نابودشدنی و فانی می‌داند و معتقد

است انسان عاقل باید به فکر آخرتش باشد؛ زیرا دوستی دنیا و آخرت در یکجا جمع نمی‌شود. این سخن او اشاره دارد به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه: «دنیا بس فریبنده است و هر آنچه در آن است فریبنده است، نابودشدنی است و هرکه در آن می‌زید فانی می‌شود» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰).

خوش آنکه ترک حظّ فانی بکنی  
تدبیر بقای جاودانی بکنی  
کوشش بکنی و هرچه بتوان دانست  
دانی پس از آن هرچه توانی بکنی  
(همان، ص ۳۷).

#### طمع (آز، حرص)

حرص و آزمندی از رذایل اکتسابی است که در مقابل قناعت قرار دارد؛ حریص مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر آب می‌نوشد، عطشش بیشتر می‌شود. حرص در شرایطی پسندیده و ارزشمند است و در شرایطی ناپسند؛ مثلاً در زمینه فکر، نیت خیر، ارشاد مردم، رأفت و علاقه‌مندی به افراد مؤمن و رسیدن به دانش پسندیده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای رسول ما! اگر [چه] بر هدایت آنان حرص ورزی، ولی خدا کسی را که فرو گذاشته است هدایت نمی‌کند» (نحل: ۳۷).

امام کاظم علیه السلام در اندرزی به هشام می‌فرماید: «از طمع بپرهیز و به آنچه مردم دارند، چشم‌داشتی نداشته باش، چشم‌داشت به مخلوق را در خود بمیران؛ زیرا طمع کلید هر خواری است و عقل را می‌دزد و انسانیت‌ها را می‌زند و آبرو را می‌آلاید و دانش را از بین می‌برد» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۴۷۴).

در هر دلی که عزّ قناعت نهاد پای  
از هرچه بود حرص و طمع را بیست  
هرجا که عرضه کرد قناعت متاع خویش  
بازار حرص و معرکه‌آز را شکست  
(همان، ص ۱۱۶).

#### کبر

کبر یعنی بزرگ‌منشی و بهتر دانستن خود را گویند. کبر  
از نادانی انسان به نفس خود، و یکی از مهلکات است؛  
تکبر در مقابل متکبر عبادت است، پس کبر یا ممدوح  
است و یا مذموم (سجادی، ۱۳۴۱، ص ۳۸۴).

آنچه سبب ایجاد کبر و غرور در انسان می‌شود  
خودبینی‌های فریبنده، برتری‌خواهی‌های بی‌دلیل و  
عقل کل دانستن خویش است که گاه منجر به حسد  
می‌شود؛ به‌ویژه آنجا که شخص احساس کند کسی  
مزاحم تکبر و غرور او خواهد شد.

راه درمان کبر و غرور این است که فرد متکبر  
خود را در برابر عظمت و بزرگی خداوند کوچک و  
حقیر بداند و به حقارت خود اعتراف کند. اینکه  
پیامبر ﷺ با آن همه عظمت بر روی زمین می‌نشست  
و در کنار یاران مشغول خوردن غذا می‌شد، برای آن  
بود که این صفت ناپسند را از خود دور سازد.

خداوند زندگی دنیا را متاعی فریبنده و سبب  
غرور می‌داند: «و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست»  
(آل‌عمران: ۱۸۵).

ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز بر دوری از کبر بسیار تأکید  
کرده‌اند؛ از جمله امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «بر  
تو باد به دوری از کبر که آن بزرگ‌ترین گناهان و  
پست‌ترین عیب‌هاست و آن روپوش ابلیس است»  
(تمیمی آمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

جامی در اشعار خود آدمیان را به پرهیز از حرص  
و طمع توصیه می‌کند و ضمن بازگوکردن مفاسد این  
رذیلت اخلاقی، اجتناب از این صفت را هشدار  
می‌دهد. طمع را مایه هلاکت و نابودی می‌داند و آن  
را چون دامی می‌پندارد که گرفتار خود را به سوی  
مرگ و نابودی می‌کشاند. وی در روضه نخستین  
می‌گوید: «اگر طمع را پرسند که پدر تو کیست؟ گوید:  
شک در مقدمات کردگاری و اگر گویند پیشه تو  
چیست؟ گوید: اکتساب مذلت و خواری.

اگر پرسى طمع را کت پدر کیست؟

بگوید: شک در اقدار الهی

وگر گویی که کارت چیست؟ گوید:

به خواری از لثیمان کام‌خواهی

(جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۵).

خزاین خدای متعال پر از اشیای گران‌بهاست؛  
پس انسان نباید به آنچه در دست مردم است طمع  
ورزد؛ زیرا این کار جز خفت و خواری چیزی برایش  
نخواهد داشت. جامی نیز در این باره می‌گوید انسان  
باید به داشته‌های خود قانع باشد و از طمع در مال  
دیگران پرهیزد.

هرچه به خانه از تر و خشک

به کز آن تا حد شبع بخوری

تا طعام کسان هوس نکنی

وز عطای خسان طمع ببری

(همان، ص ۴۲).

جامی معتقد است اگر همه دنیا را به انسان  
حریص بدهی اظهار سیری نمی‌کند؛ مگر اینکه  
قناعت پیشه کند.

ارجمندتر از حشمت و جاه و مقام می‌داند. در مواردی به ذم دنیا و دل‌بستگی‌های آن می‌پردازد و بی‌اعتباری آن را گوشزد می‌کند. همگان را به مبارزه با نفس و بیان فضایی چون تواضع، جوانمردی، عبادت و بندگی درگاه حق فرامی‌خواند و برای تفهیم بهتر این مطالب آنها را در قالب حکایات، حکمت‌ها و مطایبات شیرین به روش پند و اندرز و داستان و امثال با ظرافت و استادی خاص بیان می‌کند که هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شایان یادآوری است که جامی در بیان مباحث اخلاقی هیچ‌گونه تقسیم‌بندی خاصی قایل نشده، ولی نظریات او ریشه در فرهنگ ملی - اسلامی ما دارد و دیدگاه وی برگرفته از قرآن و احادیث و روایات اسلامی است. او محور اخلاق را سیر روح و باطن انسان و تهذیب نفس و دوری از فساد برای نیل به کمالات اخلاق عالی انسانی و سرانجام تقرب به درگاه الهی می‌داند؛ زیرا دارا بودن اخلاق شایسته، هنر زندگی کردن را به انسان می‌آموزد.

با اندکی دقت در مفهوم کبر و عواقب آن درمی‌یابیم سرچشمه همه صفات رذیله و خوی‌های زشت حیوانی و شیطانی که در انسان پدیدار می‌شود کبر و نخوت است.

جامی بر این نکته تأکید می‌کند که هیچ انسانی نمی‌تواند ادعای دوری از کبر کند؛ زیرا این صفت در درونش از رد پای مور در شب تاریک پنهان‌تر است و زدودن آن کاری بس سخت و دشوار است. چنان‌که در روضه نخستین بهارستان از ابوهاشم صوفی نقل کرده است که «کوه را به نوک سوزن (از بیخ‌کنند) آسان‌ترست از رذیلت کبر از دل بیفکندن»

لاف بی‌کبری مزن کان از نشان پای مور  
در شب تاریک بر سنگ سیه پنهان ترست  
وز درون کردن برون آسان مگیر آن را کز آن  
کوه را کنند به سوزن از زمین آسان‌ترست  
(جامی، ۱۳۷۸، ص ۳۰).

### نتیجه‌گیری

مضامین اخلاقی که در بهارستان مورد بررسی قرار گرفته است. در مقدمه اخلاق ۲ مورد، فضایل اخلاقی ۶۰ مورد، رذایل اخلاقی ۲۳ مورد می‌باشد که در این مقاله فقط به اختصار مواردی ذکر شده است.

جامی نیز مانند دیگر شاعران و نویسندگان به موضوعات اخلاقی توجه خاص داشته است. او شمشیر برنده شعر و نثر خود را با پشتوانه دریافت دینی و فرهنگی در خدمت ترویج باورهای درست می‌نهد. در بسیاری از موارد قناعت را صفتی پسندیده و نیکو می‌داند که انسان را از دنیا می‌رهاند. دوری از حرص و آزمندی، کرم و بخشش را بسی

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ هجدهم، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۹، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.

مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۸۸، *مثنوی معنوی*، براساس نسخه رینو لدا نیکلسون، به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق، تهران، اندیشه ماندگار.

ناصر خسرو، ۱۳۳۹، *دیوان اشعار*، تصحیح سید نصرالله تقوی، تهران، چاپخانه گیلان.

نراقی، ملا احمد، ۱۳۴۸، *معراج السعاده*، شیراز، علمیه اسلامیه.

## منابع .....

*نهج الفصاحه*، ۱۳۶۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ بیستم، تهران، جاویدان.

*نهج البلاغه*، ۱۳۸۴، ترجمه محمد دشتی، قم، امامت.

ابن‌یمین، ۱۳۴۴، *دیوان اشعار*، تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی‌راد، بی‌جا، کتابخانه سنایی.

اسمایلز، سموئیل، ۱۳۴۶، *اخلاق*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علی‌شاه.

امامی، نصرالله، ۱۳۷۸، *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران، جامی.

انوری، حسن، ۱۳۸۴، *فرهنگ امثال سخن*، تهران، سخن.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۶، *غررالحکم و درالکلم*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جامی، نورالدین عبدالرحمن، ۱۳۷۸، *بهارستان*، تصحیح اسماعیل حاکی، چ ششم، تهران، اطلاعات.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، روزنه.

رزمجو، حسین، ۱۳۸۲، *نقد و نظری بر شعر گذشته فارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.

سجادی، سیدجعفر، ۱۳۸۳، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، چ هفتم، تهران، طهوری.

—، ۱۳۴۱، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.

—، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، چ سوم، تهران، کوشش.

غزالی، محمد، ۱۳۸۴، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.

—، ۲۵۳۵، *کیمیای سعادت*، چ هفتم، تهران، کتاب‌فروشی مرکزی.

کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، *اصول کافی*، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، مسجد.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، *گزیده میزان‌الحکمه*، چ سوم، قم، دارالحدیث.